

# خواجه عبدالصمد شیرین قلم «شیرازی» هنرمند مادر ایرانی پایه گذار کتب نقاشی مغولی (ایران - هند)

دکتر مهدی غروی  
معاون رایزنی فرهنگی در هند

گرفته است .  
در بالا و پائین و پشت صفحه جمعاً سه رباعی ونیم از  
خیام نوشته شده که می توان آنرا دلیل برین دانست که  
این برگ یاورقی از یک کتاب خیام بوده است و یاورقی از یک  
مرقع : چون دومصرع روی صفحه از عرض صفحه کوتاهتر  
است در هر دو جا دو مستطیل کوچک بازمانده را تذهیب  
کرده اند و این تنها موردی است که درین نقاشی رنگ آمیزی  
بکار رفته و بخصوص رنگ آبی سیر آن درخشندگی و  
جلوه ای خاص دارد .

سه رباعی خیام عبارتست از :

در روی برگ

در پشت برگ

میلم بشراب ناب باشد دایم  
گوشم به نی و رباب باشد دایم  
گر خاک مرا کوزه گری کوزه کند  
آن کوزه پر از شراب ناب باشد دایم  
هر گز بطرب شربت آبی نخورم  
تا از کف اندوه شرابی نخورم  
نانی ترم بر نمک هیچ کسی  
تا از جگر خویش کبابی نخورم  
بر گیر پیاله و سبو ای دلجوی  
بخرام بسوی سبزه زار و لبجوی

(... خواجه عبدالصمد شیرین قلم از شیراز است اگرچه  
این فن را پیشتر از زمان ملازمت میدانست اما با کسیر بینش  
شاهنشاهی رتبه والا یافت و صورت او روی بمعنی آورد و  
شاگردان استاد از آموزش او پدید آمدند (...)

در زمستان سال جاری در بازار بمبئی اثری سیاه قلم  
عرضه شد که حاوی امضای استاد عبدالصمد شیرازی بود  
امضا در بالای نقاشی طرف راست قرار داشت و بسختی خوانده  
میشد صاحب آن یک نوابزاده ثروتمند از نواحی هند بود  
که قصد داشت این اثر را همراه با بسیاری اشیاء قدیمی دیگر  
بفروش برساند . اگرچه امضا را دیده بود اما بخوبی نمیدانست  
که عبدالصمد در تاریخ هنر ایران و هند دارای چه مقام  
ارجمندی است ، دانشمند هنرشناس دکتر موتی چندرا رئیس  
موزه پرنس آف ویلز بمبئی درباره اصالت این اثر شك مختصری  
داشت اما آنرا بدون تردید شاهکاری در فن صورت سازی  
و نقاشی سیاه قلم می دانست و معتقد بود که استاد هر که بوده  
در کار خود تسلط کامل داشته است نقاشی روی کاغذی اجرا  
شده بود که بواسطه رطوبت وعدم مواظبت پوسیده و حاشیه اش  
تأخوردی ضایع گشته بود اما بخود نقاشی هیچ لطمه ای وارد  
نشده بود .

نقاش که کارش به کارهای رضا عباسی شباهت فراوان  
دارد ساقی بزمین نشسته ای را کشیده است که شراب می ریزد  
لباس و طرح و صورت و درختچه های اطراف و ابرها همه  
ایرانی است و روی لباس ساقی نیز طراحی هائی صورت



ساقی - احتمالاً کار عبدالصمد که برای نخستین بار چاپ و منتشر میشود

ایرانی تحقیق زیر را تهیه و نقش پرارزش عبدالصمد شیرازی  
و میرسیدعلی تبریزی را در پی ریزی نقاشی مغولی هند ارزیابی  
کنم .

۱ - نقل از ص ۷۷ جلد اول آئین اکبری ابوالفضل علامی  
چاپ نول کیشور ۱۸۸۲ ابوالفضل سپس استادان بزرگ نقاشی هند در  
عصر اکبر را که شاگردان عبدالصمد بوده اند این چنین برمی شمرد :  
سوتته - بساون - کیسو - مکند - مشکین - فرخ قلماق - مادهو -  
جگن - مهینس - کهمکیر - تارا - سانوله - هریس و رام .

کین چرخ که صورت بتان مهروی  
صدبار پیاله کرد و صدبار سبوی  
آنها که کشنده شراب نابند  
و آنها که بشب مدام در محرابند .....

اگرچه بنده نتوانستم این اثر را خریداری کنم اما این  
توفیق را داشتم که صاحب اثر آنرا بمن سپرد و اجازه و  
اختیار داد که از آن عکسبرداری کنم و تحقیق کنم که تا چه  
حد اصالت دارد و این سبب شد که بنده درباره نقاش بزرگوار

نقاشی مغولی هند که بدان هند و ایرانی هم خطاب می‌شود<sup>۴</sup> یکی از پر دامنه‌ترین و غنی‌ترین سبک‌های نقاشی اسلامی است و شاید در سراسر جهان اسلام از لحاظ تعداد اثرهای برجای مانده بی‌نظیر باشد<sup>۵</sup> نقاشیهای سبک مغولی با این خصوصیات: برداشت اشرافی، روح حقیقت‌طلبی و سادگی حاوی اصالت نقاشی ایرانی و ابداعات نوین نقاشی اروپائی نیز بود و بهمین دلیل سالهاست که مورد توجه و علاقه صاحبان ذوق لطیف قرار گرفته است. اگرچه مهمترین عامل تشکیل‌دهنده این مکتب مینیاتور ایرانی است<sup>۶</sup> اما خطاب هند و ایرانی بدان نمیتوان کرد زیرا همانگونه که اثرات نقاشی چین در نقاشی ایرانی سالها هویدا و آشکار بود درین آثار نیز روح مینیاتور ایرانی قرن‌ها برجای ماند<sup>۷</sup> اما این عقیده یعنی مقایسه اثر هنری چین در مینیاتور ایرانی و اثر مینیاتور ایرانی در نقاشی هند درست نیست زیرا در ایران نقاشی چینی به نقاشی ایرانی روح نوینی داد و چون مورد علاقه فاتحان مغول بود رونق یافت اما مدتی بعد ادبیات فارسی که در خلق اثرات هنری عاملی موثر بشمار می‌رفت راه نوینی را ارائه کرد و همبین عامل یعنی التزام نقاشی مغولی با ادبیات فارسی هند، برهم زنده این مقایسه است که در فوق بدان اشاره شد، نقاشی، کناسازی و ادبیات مانند خوشنویسی و تذهیب در جهان هنری دوران صفوی و دوران مغولی هند با هم بستگی فوق‌العاده داشتند و همبستگی هنری ایران و هند درین عصر فقط بر پایه نقاشی و مینیاتور استوار نشده بود بلکه زیر بنا و شاه‌ستون این همبستگی زبان و ادبیات فارسی بود که در هر دو محیط هنری مشترک بود.

گذشته از عامل مهم اصلی سازنده این مکتب که نفوذ همه‌جانبه ایران بر هند در عصر بایریان است درین سازندگی عوامل دیگری نیز وجود داشته است که باید بدان اشاره شود. از آن جمله وجود نقاشی و مینیاتور در عصر پیش از مغول و آثار برجای مانده از مکتب‌های نقاشی دیگر هند در آستانه ظهور سبک مغولی است که بخصوص این عامل دوم بیش از هر عامل دیگر در سطح مساوی با اثرات هنری اروپائیان ولسی کمتر از اثرات هنری ایران در تکوین این مکتب مؤثر بود.

از اواسط قرن ۱۵ میلادی ۲۵ نقاشی متعلق به یک نسخه خطی خمسه امیر خسرو دهلوی برجای مانده است که در گالری فریر و اشنگتن نگهداری می‌شود این اثر را می‌توان قدیمی‌ترین اثر مصور ادبیات فارسی هند دانست درین نقاشیها که بر پایه مینیاتور ایرانی بیش از صوفیه تهیه شده اثرات نقاشی هندی بخوبی هویدا است از آنجمله است سبک رنگ آمیزی که برخلاف سبک‌های اسلامی آسیای غربی شدید و تند است و همبین مایه رنگ آمیزی سبب شده است که اثر احساسی قصه شدید و موثر

باشد، چشم‌های بادامی به چشم‌های ایرانی مشابهت ندارد، در حالیکه طرز تزئین صفحه، قاب کردن شعرها در چهارخانه-های دوخطی و بعضی خصوصیات دیگر بیننده را بی اختیار بیاد نسخ متعلق به عصر اینجو در شیراز می‌اندازد (قرن چهاردهم میلادی) در بعضی آثار هنری مصر نیز بعضی از این خصوصیات بچشم می‌خورد و امکان دارد که تجارت میان دو کشور سبب یک مبادله هنری شده باشد. آنچه مسلم است اینست که درین نقاشی اثرات مهم نقاشی بومی هند (غارهای الورا غار شماره ۳۳) بخصوص در چشم‌های بادامی کشیده زنان دیده می‌شود<sup>۸</sup>.

تاریخ این نقاشی با یک خط نستعلیق خام نوشته شده خطی که در آن عصر در هند شناخته نبود و در ایران نیز که مولد آنست پیش از سال ۱۶۵۰ نمی‌توانست وجود داشته باشد. تمیین محل تهیه این نقاشیها بسیار مشکل است و فقط بعضی از خصوصیات آن (از جمله گل و گیاهان زیبا که آنهاهم متعلق به سبک‌های مختلف در سراسر هند است) به سبک دکنی شباهت دارد، فقط سبک معماری است که می‌تواند تا حدودی بیننده را رهبری کند درین رهبری نیز نتیجه تقریبی و محدود است و محل اجرای اثر ناحیه وسیعی است از دکن تا دهلی و از سوی غرب تا جونپور و ملوا.

آئین هندو، آئین بودا و آئین چین هیچیک با هنر سرچنگ و ستیز نداشتند و ازینروست که در معابد هندو در کتابخانه‌های هند اینهمه اثر هنری بدیع میتوان یافت ولی این اثرهای بدیع کمتر بصورت نقاشی کتاب بصورتی که جهان اسلام عرضه داشت ارائه شد بنابراین نمیتوان گفت که با علاقمندی اکبر و پدرش همایون و ورود چند استاد ایرانی نقاشی مغولی هند پایه گرفت و گسترش یافت، نقاشی در هند وجود داشت و بهمین دلیل سبک مغولی تحت تأثیر هنر بومی و محلی خیلی زود راهش را از هنر ایرانی صفوی جدا کرد اما ارائه اثرهای مهمی که در این راه با مکتب هنری ایران همگامی داشته‌اند مشکل است و گاهی این سختی و اشکال بجائی می‌رسد که انسان ناچار می‌شود اعتراف کند که استادان نقاش ایرانی مبدع این مکتب بوده‌اند لاغیر، اما این درست نیست، در میان نواحی مختلفی که محل نشوونمای مکتب‌های مختلف نقاشی هند بوده‌اند دکن و ارجستان درخشندگی خاص دارند، دکن ازین لحاظ که در قرن شانزدهم میلادی مقر فرمانروائی سلسله‌های اسلامی سه‌گانه‌ای بود که در احمدنگر، بیجاپور و گلکنده حکومت داشتند و متحداً دولت بزرگ امپراتوری و بیجانگر Vijanagar در جنوب هند را منقرض کردند (۱۵۶۵) بیجاپور و احمدنگر علاوه بر اینکه مقدم هنرمندان هندورا که از بیجانگر رانده شده بودند گرامی داشتند بدعوت هنرمندان



مینیاتور از يك نسخه خطی خمسه امیر خسرو دهلوی اواسط قرن ۱۵ میلادی .

و آئین شیعه ، نقاشی ایرانی نیز در دکن نفوذ کند نفوذی که از لحاظ زمانی بر نفوذ هنر ایران بر دربار مغولان هند برتری و تقدم دارد .

ایرانی هم مبادرت کردند و بطوری که میدانیم بعضی از پادشاهان محلی دکن با پادشاهان صفوی روابط بسیار دوستانه داشتند و همین روابط سبب شد که علاوه بر زبان فارسی

درخشیدند که مرکز اصلی فرهنگ و هنر ایران ساسانی بودند و البته سمرقند و بخارا از لحاظ جغرافیایی و انسانی در قلمرو ایران بزرگ قرار داشتند ، عوامل تشکیل دهنده مغولی نیز در هند از همین شهرها بخصوص تبریز و هرات و سمرقند به هند رسید :

#### Indian Painting Under the Mughals (1550-1750)

Percy Brown ۳۲ ص

۵ - این نظر اتینگوسن است که البته درست نیست و اکثر هنرشناسان با وی هم عقیده نیستند .

۶ - نقاشیهای پادشاهان و امپراتوران هند تصویر شماره ۱ .

۲ - Richard Etlinghausen در کتاب نقاشیهای پادشاهان و امپراتوران هند در مجموعه‌های موجود در امریکا مقدمه ص ۱ .  
۳ - Rai Krishnadasa نقاشی مغولی مقدمه .

۴ - اتینگوسن) پایه و اساس نقاشی مغولی را دو مکتب صفوی و شیپانی (در تبریز و آسیای مرکزی) می‌داند در حالیکه پرسی براون با نظری عمیق‌تری می‌نویسد که نقاشی ایرانی در قرن ۱۴ در بغداد و واسط و بصره درخشید در قرن ۱۵ در سمرقند و بخارا و هرات و در قرن ۱۶ در تبریز ، قزوین و اصفهان و هرات بود و این سه شهر نخستین یعنی بغداد و واسط و بصره ازین لحاظ در هنر نقاشی

از احمد نگر فقط يك اثر مهم برجای مانده است كه امروز در دفتر پونا (در غرب هند ۲۰۰ كيلومترى بمبئى) حفظ مى‌شود<sup>۷</sup> و كارش به كار نقاشى مورد بحث ما از بيجاپور شبیه است از بيجاپور آثار مهمی برجای مانده است اعم از نقاشی چهره و اندام (پرتره) نقاشی رویدادها (صحنه) و نقاشی دیواری و سقف كه از خصوصیات آن بكار بردن رنگ سفید و آبی است به وفور. درینجا فقط به معرفی يك نمونه كه حامل آثار برجسته‌ای از نقاشی عصر صفوی است می‌پردازیم: این نقاشی از مجموعه راگینی است<sup>۸</sup> و سال تهیه آن باید در حدود ۱۵۷۰ باشد و یکی از پرتحرک‌ترین و سرزنده‌ترین آثار هنری هند است كه بخوبی می‌توان با مشاهده آن احساسهای گوناگون مردوزن را دریافت درین اثر جز لباس نارنجی زن كه البته در هند معنی و مفهوم خاص دارد همه چیز ایرانی است<sup>۹</sup>.

درختها، گل درختها و ساختمانها همه اثر نفوذ نقاشی صفوی را مجسم می‌سازد با این تفاوت كه درین همه عوامل هنری دست بدست هم داده و يك حالت قوی عشقی و عاطفی را خلق کرده و شكل درختان هلال شكسته در زیر طاقها و گنبدها و نیمكت بزرگ کنار صحنه و صراحی شراب این احساس را بوجود می‌آورد كه عاشق و معشوق در گوشه‌ای جدا از جهان خارج بسر می‌برند و وسیله خوشی و لذت نیز برایشان فراهم است در حالیکه مرد با تمنا دست زن را گرفته است، زن تماشای می‌کند.

در راجستان سرزمین راجپوتها نیز اثرات هنر چهره‌نگاری ایرانی هویداست و این اثر از دو راه یکی از سوی جنوب دربار پادشاهان دکنی مسلمان و یکی از شمال دربار سلاطین دهلی و بابریان به ثمر رسیده است. از لحاظ بررسی كه مادریش داریم نام راجه رای‌سینگ (نیمه دوم قرن ۱۶) قابل ذكر است وی از متحدان اكبر بود و چون از طرف اكبر مأمور فتح دكن گردید سالها در جنوب هند بسر برد و سرانجام احمدنگر را گشود و بخانه خود در راجستان شهر بیکانیر بازگشت وی از لحاظ هنردوستی و توجه به ادبیات مانند اكبر بود و همانگونه كه نقاشی سبك مغولی را امپراتور اكبر تأسیس و تقویت كرد راجه رای‌سینگ نیز در تقویت سبك راجستانی كه اکنون از معروفترین سبك‌های نقاشی هند است كوشش داشت اما مؤسس این سبك و هنرمند ارزنده‌ای كه دربار هنری راجه را رونق داد از جنوب آمده بود نه از ایران نام وی نورمحمد بود وی يك نفر مسلمان بود و بدون شك ایرانی بود.

بطوری كه ذكر شد در راجستان و دكن نقاشی هند سابقه داشت تنها چون هندیان كاغذ را نمی‌شناختند كارها در روی پارچه، حاشیه لباسها، چوبهای دیوار و سقف

عرضه می‌شد. یکی از قدیمی‌ترین نقاشیهای راجستانی كه در آن اثر شدید هنر ایران نمایان است پرتره راجه‌ای دیگر از راجستان است دست و پا و حالت راجه و تذهیب بالای صفحه كاملاً ایرانی است در حالیکه اسلحه و لباس و حالت پرتحرک آن نو است و لباس قرمز يك تخته راجه بر زمینهای تیره كه بدان استحكام خاص می‌بخشد هندی است. این نقاشی را در سال ۱۶۰۶ تهیه کرده‌اند و با احتمال قریب به یقین كار نورمحمد است.

اکنون با ذكر این مقدمه وارد بحث اصلی خود كه پایه‌گذاری مكتب نقاشی مغولی است می‌شویم. امیران‌خاندان بابر نیز مانند عموزادگان خود بخصوص الغ بیگ و بایستقر و سلطان حسین كه درخشانترین عصر هنری ایران را پدیدار ساختند به هنر و ادبیات علاقه فراوان داشتند و وجود بعضی از آثار بهزاد و دیگر هنرمندان ایرانی در مجموعه‌های هند دلیل بر این است كه این پادشاهان هنردوست و هنرشناس بوده‌اند، بررسی كتاب با برنامه كه توسط بابر سرسلسله این خاندان نوشته شده است این مدعا را بثبوت می‌رساند كه بابر با اینکه در سراسر زندگی خود گرفتار جنگ و گریز بود از هنر و ادبیات نیز بهره‌وری می‌کرد، كتاب وی با برنامه كه در عصر اكبر به فارسی ترجمه و مصور شد حتی بدون تصویر نیز يك كتاب مصور است و نویسنده با دقت و ظرافت خاصی به توصیف واقعات و تشریح سرزمینها می‌پردازد و از هنر و هنرمندان نیز یاد می‌کند.

همایون با مشاهده دستگاه هنری صفویان و كارگاههای نقاشی و كتاب‌سازی در گوشه و کنار ایران از جمله تبریز بیش از پدر به نقاشی و رواج آن در هند شائق شد و بطوری كه خواهیم دید در صدد برآمد كه نه تنها آثار هنری ایران بلکه برخی از هنرمندان بزرگ ایران را نیز با خود بهند ببرد،

۷ - S. Kramrisch در كتاب Suevey of Painting in the Deccan

چاپ سال ۱۹۳۸ تصاویر شماره ۱۲ و ۱۳.

۸ - Dhanasri Ragini ترکیبی است از اشعار احساسی

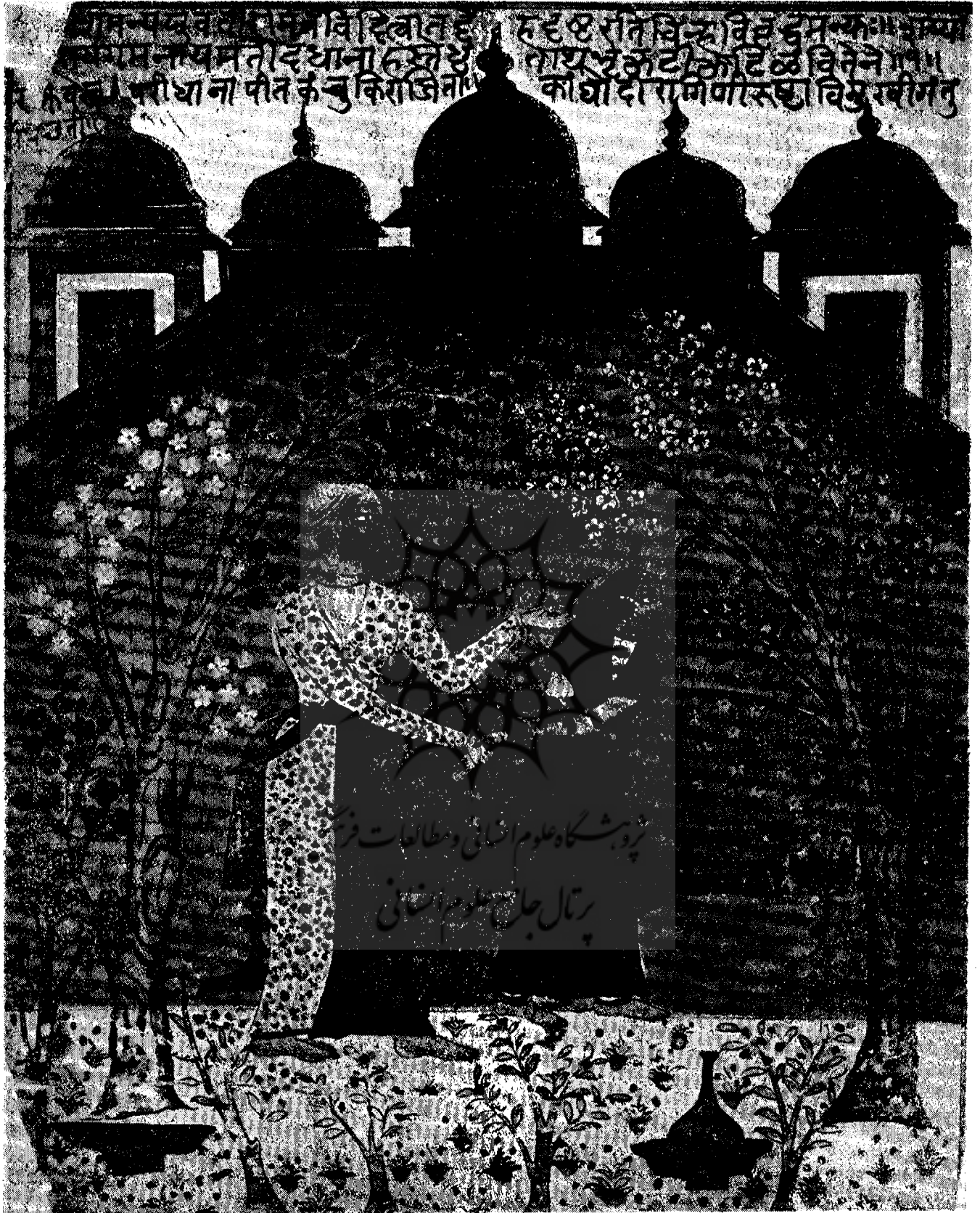
هندی و نقاشی ایرانی بایک برداشت هنری روان (Musical Mode)

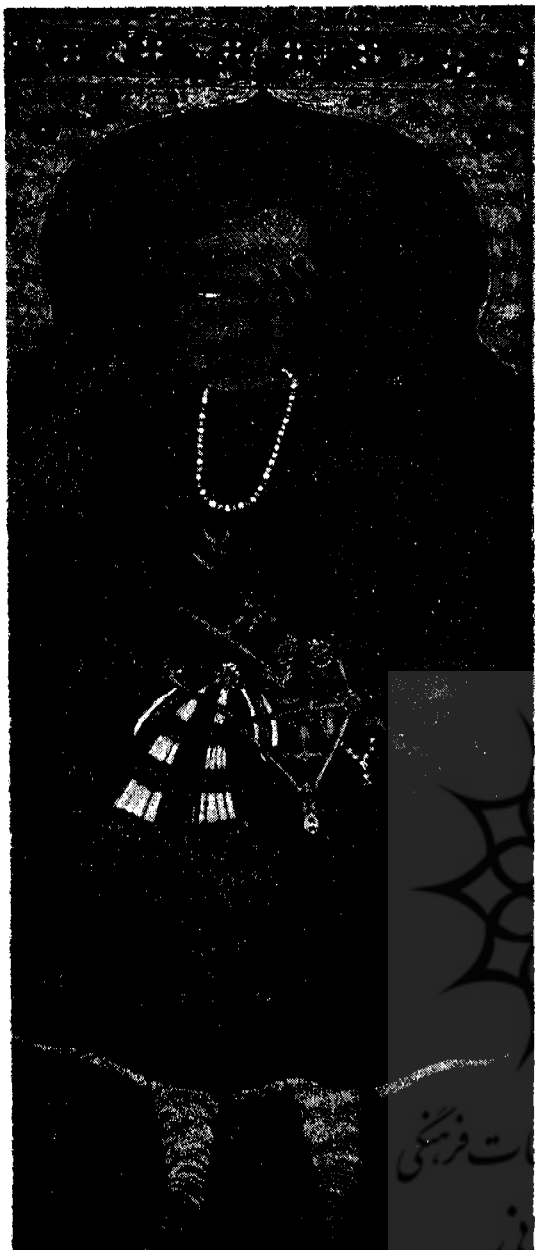
كه در دربار دكن توسط هنرمندان ایرانی و هندو تهیه شد ایرانیان از قلمرو صفویان آمده بودند و هندیان از قلمرو دولت هندی و بيجاپور یانگر، آخرین دولت مقتدر هند و در جنوب، پیش از گسترش اسلام در جنوب هند.

۹ - بازیل گری Rajput Paintings تصویر شماره ۲.



از قدیمی‌ترین نمونه‌های نقاشی دكن، آثار قوی سبك صفوی حدود ۱۵۷۰ میلادی.





از قدیمی‌ترین نمونه‌های سبک راجستانی با آثار قوی سبک صفوی

شاید اگر همایون بناگاه کشته نمی‌شد و پادشاهیش کوتاه نمی‌بود سرنوشت نقاشی اسلامی هند رنگ دیگری یافت و بیشتر ایرانی و اسلامی باقی می‌ماند. اما همایون در تصادفی غم‌افزا کشته شد و فرزندش اکبر بجایش نشست و این اکبر بود که مکتب نقاشی اسلامی هند را پایه‌گذاری کرد اگر بخواهیم درباره این مکتب و نقاشیهای آن کنجکاوی بیشتر کنیم باید نخست خود اکبر را بشناسیم زیرا نقش وی درین تأسیس اگر بیشتر از نقش دونهقاش ایرانی میرسیدعلی و خواجه عبدالصمد نباشد با ایشان برابر است.

اکبر در میان پادشاهان مشرق از لحاظ توجه فوق‌العاده به فرهنگ ممتاز است، شاید علت این امر محیط تربیت وی بوده است، پدرش علاقه فراوان داشت که وی درس بخواند و خوب تربیت شود، اما اکبر تقریباً بیسواد ماند درحالی‌که بسیار علاقمند بود که گفته‌های پیشینیان را برایش بخوانند و وی گوش فرا دهد و با این استماع‌ات پربرکت از خود دانشمندی ژرف ساخت، اکبر فیلسوفی گرانقدر شد و تاجپائی جلورفت که درین عصر تاریک استبداد مذهبی و انجماد فکری آزادی مذهب را مطرح کرد و دین الهی را که تلفیقی ظریف از همه ادیان بزرگ عصر بود ارائه داد.

از سوی دیگر میتوان گفت که اتفاقات عصر همایون در روحیه اکبر اثری بزرگ داشت. وی شنید و دید که پادشاه دیگر اسلامی هند شیرشاه و حتی برادران پدرش بر ضد وی بودند و دانست که آنچه سلطنت ایشان را در هند دوام و بقا خواهد داد اسلام نیست و این مطلب یعنی اتحاد امیران مسلمان در هند افسانه‌ای است بر باد رفته، ازینرو پایه سیاست خود را بر جلب علاقه هندوان نهاد و چون هیچ عاملی را بهتر از شناختن بهتر ایشان نمیدید، چون دانشمندی بیطرف و بلندنظر به بررسی ایشان و فرهنگ و آئینشان پرداخت، اکبر خود هندشناسی بنام بود و درین رهگذر سعی داشت که هرچه می‌کند بر پایه توجه به هند و فرهنگ هند باشد، ازینرو بود که نقاشی مغولی زاده شد نقاشی و هنر ایران با اثری شدید از فرهنگ و هنر هند، اگر چه قدم اول کارگاه هنری و کتابسازی وی ساختن و پرداختن شاهکارهای ادبیات فارسی بود اما قدم دوم ساختن و ارائه کردن ترجمه‌های فارسی حماسه‌های هندی بود چهار مرحله توسعه نقاشی سبک مغولی در عصر اکبر بدین شرح بود:

- ۱ - دوران تهیه و مصور ساختن کبانه‌های بزرگ فارسی از جمله حمزه‌نامه و شاهنامه . . . . .
- ۲ - عصر ترجمه و کتابت حماسه‌های بزرگ رامایانا، مهابهارت، هاری واسما، نالادامایانتی، کاتاساریت ساگارا و . . . که همه مصور بودند.
- ۳ - دوران تهیه و مصور ساختن کتابهای تاریخی

معروف: تاریخ الفی، تاریخ خاندان تیموریه، اکبرنامه، بایرنامه . . . . .  
 ۴ - عصر تهیه نقش‌چهره و اندام (پرتره)، بدستور شاه از همه رجال درباری تصویرهایی تهیه و در کتابخانه گردآوری شد. درباره زندگی عبدالصمد اطلاعات ما بسیار

ناراست و آنچه هست از اکبرنامه و آئین اکبری و برخی کتابهای دیگر است، صاحب اکبرنامه می‌نویسد که همایون پس از کسب اجازه از شاه طهماسب از راه تبریز عازم خراسان شد در تبریز نخست میرسیدعلی و سپس خواجه عبدالصمد را دید: نادره سحرآفرین خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم نیز درین مدینه فاضله بملازمت استعساریافت آن‌قدر دان‌بارگاه هوشمندی را بسی پسند آمد و از عوائق روزگار نمیتوانست همراهی‌گریند<sup>۱۰</sup>. همانگونه که میرسیدعلی تبریزی هم نقاش بود و هم شاعر عبدالصمد نیز نقاش بود و خوشنویس، پدرش در شیراز وزیر شاه شجاع حکمران شیراز بود، درباره ورود این نقاش (که باوجود اصرار همایون نتوانستند همراه وی به شرق عزیمت کنند) به کابل ابوالفضل صاحب اکبرنامه می‌نویسد: خواجه جلال‌الدین محمود را که برسم رسالت پیش حاکم ایران فرستاده بودند و خواجه بجهت بعضی موانع در قندهار توقف نموده بود باز پس طلبیدند و خواجه عبدالصمد و خواجه میرسیدعلی که در فنون تصویر و نقاشی یگانه آفاق و نادره ادوار بود مصحوب خواجه سعادت بساط بوس دریافته، مشمول عنایت پیکران گشتند.<sup>۱۱</sup>

در کتابخانه معروف بانک‌پور (خدابخش) در پتنه در حاشیه یک نسخه اکبرنامه خطی اکبر با خط خود نوشته است که در کابل من و پدرم (همایون) هردو تحت تعلیم عبدالصمد قرار داشتیم. در همین شهر کابل بود که نظمه تأسیس مکتب نقاشی مغولی (هند و ایران) بسته شد و فرمان همایون دونقاش ایرانی کارگاه نقاشی خود را دایر کردند و با کمک چند شاگرد ایرانی و هندی نقاشی بزرگترین و نخستین اثر نقاشی هند و ایران: داستان امیرحمزه را شروع کردند<sup>۱۲</sup> در هند پس از کشته شدن همایون، اکبر ولیعهد جوان را که در دامنه‌های هیمالیا سرگرم جنگ بود به پایتخت فراخواندند و درین فراخوانی یک نقاش ایرانی احتمالاً عبدالصمد نیز شرکت داشت و چهره اکبر را هنگام استماع این خبر کشیده است این اثر که در موزه کلکته نگهداری می‌شود نیز از آثار کم نظیر در تاریخ نقاشی هند و ایرانی است، صورت اکبر کاملاً ایرانی کشیده شده است. در کشمکشهای نخستین هنگام سلطنت رسیدن اکبر عبدالصمد برخلاف میرسیدعلی نقش فعال‌تری را داشته و از طرفداران شاه جوان بوده است، یکی از نقاشیهای ممتاز عبدالصمد متعلق بهمین دوره است که دستگیری شاه ابوالعالی را نشان می‌دهد. این نقاش هنرمند در دوران امپراتوری اکبر منصب چهارصدی که یک درجه نظامی و اشرافی بود یافت و باردیگر اکبر تمرین نقاشی را آغاز کرد ابوالفضل در وقایع سالهای نخست سلطنت وی می‌نویسد:

(در تصویرخانه بموجب اشارت عالی مشق تصویر می‌فرمودند

ونادره کاران باریک‌بین چون میرسیدعلی مصور و خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم که از بی‌بدلان این فن‌اند در ملازمت بودند. . .<sup>۱۳</sup>

عبدالصمد در سال ۹۸۵ سرپرستی ضرابخانه امپراتوری را در فتح پورسگری (پایتخت اکبر در نزدیکی آگره) برعهده گرفت و پنجسال بعد در سال ۹۹۰ بفرمان اکبر به تعلیم نقاشی در دربار پرداخت این بار شاهزاده جوان «مراو» شاگرد استاد بود و آخرین شغل مهم عبدالصمد ریاست دیوان مولتان بود، اکبرنامه درباره وقایع سال ۹۹۴ می‌نویسد:

۱۰ و ۱۱ - اکبرنامه ج ۱ ص ۲۲۰ و ص ۲۹۲ .  
 ۱۲ - این عقیده پرسی براون است بیشتر هنرشناسان و مورخان عقیده دارند که کار تحریر و نقاشی حمزه‌نامه در هند و در عصر اکبر آغاز شد نه در کابل و عصر همایون .  
 ۱۳ - اکبرنامه ج ۳ ص ۴۲ .

دستگیری شاه ابوالعالی در ابتدای سلطنت اکبر شاه - کار مسلم عبدالصمد







و زیبایی عصر اکبر نقشی برجسته داشت، این سکه‌ها گذشته از خلوص و عیار درست از لحاظ نقش نیز دارای امتیاز خاص است و اثرات هنری این سرپرست با ذوق در نقش و نوشته و شکل سکه‌ها مشهود است، نوشتن شعر بر روی سکه که یکی دیگر از مظاهر نفوذ فرهنگی ایران بر هند است درین دوره آغاز شد و رویهمرفته سکه‌های عهد اکبر از لحاظ هنری بهترین سکه‌های هند بشمار می‌روند، آخرین شغل مهم وی ریاست دیوان مولتان بود یعنی امور مالی این استان ورخیز بوی سپرده شد ازین ببعد دیگر خبری از استاد نداریم، پسرش بنام شریف شاعری بنام شد و جهانگیر جانشین اکبر وی را به لقب امیرالامرائی که عالیترین لقب درباری بود مفتخر کرد جهانگیر از شریف تجلیل کرد، همانگونه که اکبر از عبدالصمد تجلیل کرده بود.»

درینسال امپراتور مصمم شد که برای هراستان دو حکمران اعزام دارد تا اگر یکی بدرگاه آید یا رنجور شود دیگری بکار پردازد و دیوان و بخشی نیز همراه ساخت<sup>۱۴</sup>. بدیهی است این فرصت یعنی عزیمت به گجرات برای خواجه فرصتی مغتنم بود زیرا گجرات از قدیم مرکز ادب و هنر هند بود و با غرب از جمله ایران نیز ارتباط بسیار داشت.

متأسفانه از آثار عبدالصمد آنچه بدست ما رسیده بسیار کم است. گذشته از حمزه‌نامه شاید قدیمی‌ترین اثر منسوب به عبدالصمد نقاشی معروف شاهزادگان خاندان تیموریه باشد که در سال ۱۵۷۰ میلادی تهیه شده و ابعاد آن بسیار بزرگ است (۴۲×۴۰ اینچ یعنی ۱۰۶ در ۱۱۲ سانتیمتر) این نقاشی نیز بروی پارچه کشیده شده و حاوی ده‌ها صورت است. قسمتی از گوشه راست نقاشی در بالا و بخشی از صحنه در پایین صفحه نیز پاره شده و ازین رفته است<sup>۱۵</sup>. زیباترین اثری که اکنون از عبدالصمد در دست داریم مربوط است به کتاب بزرگ خمسه نظامی که در نوع خود از پرارزش‌ترین نسخ خطی مصور فارسی است این مجموعه نخست به دایسون پرنیز Dyson Perrins تعلق داشت و اکنون در موزه بریتانیاست خط آنرا خطاط نامی دربار اکبر عبدالرحیم نوشته است که لقب عنبر قلم داشت و پایان کار سال ۱۵۹۳ است<sup>۱۶</sup> یعنی سالهای آخر سلطنت اکبر، طبق نوشته ابوالفضل سیزده نقاش بزرگ دربار اکبر در نقاشی این کتاب سهیم بوده‌اند که از آنجمله است عبدالصمد شیرین قلم، البته درین سالها عبدالصمد پیرو شاید بیش از هفتاد سال داشته‌است اما کاروی دارای درخششی بی‌نظیر و پختگی اعجاب‌آوری است.

در پایان گفتار خلاصه‌ای از اظهار نظر هنرشناس معروف پرسی براون را می‌آوریم وی با اشاره به این نکته که درباره هنرمندان ایران و هند برخلاف هنرمندان چین و ژاپن بسیار کم می‌دانیم عبدالصمد را این چنین معرفی می‌کند:

«... همایون که شیفته کار عبدالصمد بود ویرا در کابل به لقب شیرین قلم مفتخر ساخت و اکبر پس از رسیدن به سلطنت بوی لقب چهارصدی‌داد و درازای خدمات گذشته‌اش از او تجلیل کرد احترامی که اکبر نسبت به خواجه روا می‌داشت نه فقط برای تجلیل از مقام یک هنرمند بود بلکه ویرا از اینکه معلم نقاشی خودش نیز بود سرافراز می‌داشت، اکبر عبدالصمد را به ریاست ضرابخانه شاهی رساند و وی که سالها در این مقام انجام وظیفه کرد در ضرب سکه‌های اصیل

۱۴ - اکبرنامه ج ۳ ص ۴۰۴ و ص ۵۱۱.

۱۵ - پرسی براون تصویر شماره ۶۰.

۱۶ - تصویری از صفحه آخر کتاب خمسه نظامی متعلق به دایسون پرنیز که اکنون در موزه بریتانیاست در ص ۸۲ کتاب پرسی براون چاپ شده درین نقاشی تصویر دولت در حال نقاشی و عبدالرحیم در حال خطاطی دیده می‌شود و البته نمونه خط خوش عبدالرحیم نیز در قسمت بالای صفحه پنجم می‌خورد.

۱۶ - نمونه کار عبدالصمد درین کتاب در ص ۱۷۸

*The Miniature Paintings and Painters of Persia India and Turkey by F.R. Martin.*

لندن ۱۹۱۲ و تصویر شماره ۳۶ در کتاب پرسی براون دیده می‌شود. سالهای سلطنت پادشاهان باری هند که بدیشان در مقاله اشاره شده است بابر ۱۵۳۰ - ۱۵۲۹.

همایون ۱۵۳۰ - ۱۵۵۶ که قسمت اعظم آن در تبعید و خارج از هند سپری شد.

اکبر ۱۵۵۶ - ۱۶۰۵.

جهانگیر ۱۶۰۵ - ۱۶۲۷.

بابر پادشاه - از همان نقاشی بزرگ شاهزادگان خاندان تیموری کار عبدالصمد.